

Creating value in Persian poetry in line with the identity of Iranian cities' places

Elham Sanei^۱

M.A. Graduate in Visual Communication, Islamic Azad University, Tehran
Central Branch

Behnam Zangi^۲

PhD graduate in Art Research, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Maryam Zadnahal^۳

M.A. Graduate in Visual Communication, Islamic Azad University, Tehran
Central Branch

Abstract

In the light of recent developments in comparative literature and spatial studies, place is no longer conceived as a neutral background for literary events, but as an active agent in the production of meaning and identity. Persian poetry, as a key medium of cultural memory in the Iranian tradition, has played a crucial role in representing and reproducing the spatial identity of Iranian cities. This article addresses the central question of how Persian poetry goes beyond mere geographical description and, through narrative and semiotic mechanisms, contributes to value creation and identity formation for urban places. The study adopts a qualitative, conceptual-textual method and builds its theoretical framework upon the interrelation of place-identity theories (Relph, ۱۹۷۶; Tuan, ۱۹۷۷), narrative and temporality (Ricoeur, ۱۹۸۴), cultural memory (Assmann, ۲۰۱۱), the poetics of space (Bachelard, ۱۹۵۸/۱۹۹۴), and symbolic capital (Bourdieu, ۱۹۹۱). The corpus consists of selected representations of cities in classical and modern Persian poetry, with a particular focus on such cities as Tus, Nishapur, Shiraz, and Isfahan. Through narrative and semiotic analysis, the findings indicate that Persian poetic discourse transforms urban space into a cultural text by narrativizing space, culturally encoding place, accumulating collective memory, and generating symbolic capital. The article opens an interdisciplinary dialogue between comparative literature, urban cultural studies, and human geography within the context of Iranian culture, and proposes a conceptual framework for understanding Persian poetry as a narrative of place.

Keywords: comparative literature; Persian poetry; place identity; narrative of place; cultural memory; representation of the city

elhamsanei@iran.ir ^۱

behnamzangi^۲@gmail.com ^۲

maryam.zadnahal^۳@gmail.com ^۳

ارزش‌آفرینی شعر فارسی در راستای هویت مکانی شهرهای ایران

الهام صانعی^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد ارتباط تصویری، دانشگاه آزاد اسلامی ایران، واحد تهران مرکز

بهنام زنگی^۲

دانش آموخته دکتری پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

مریم زادنهال^۳

دانش آموخته کارشناسی ارشد ارتباط تصویری، دانشگاه آزاد اسلامی ایران، واحد تهران مرکز

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش شعر فارسی در ارزش‌آفرینی و هویت‌بخشی مکانی به شهرهای ایران انجام شد. مسئله اصلی پژوهش آن بود که شعر فارسی چگونه می‌تواند، فراتر از بازنمایی توصیفی شهر، از طریق تصویرپردازی، روایت‌مندی، بینامتنیت، حافظه فرهنگی و رمزگذاری نمادین، در شکل‌گیری هویت مکانی شهرهای ایران نقش‌آفرین باشد. این پژوهش با رویکرد کیفی و به روش تحلیلی - بینامتنی سامان یافت و بر بررسی نمونه‌هایی از شعر کلاسیک فارسی متمرکز شد؛ نمونه‌هایی که در آن‌ها شهر، مکان و عناصر فرهنگی مرتبط با آن حضوری معنادار دارند. در این چارچوب، شعر فارسی نه صرفاً به‌مثابه بازتابی از واقعیت مکانی، بلکه به‌عنوان متنی فرهنگی و هویت‌ساز تحلیل شد که می‌تواند مکان را در حافظه جمعی تثبیت و آن را به عرصه‌ای برای تولید معنا تبدیل کند. یافته‌های پژوهش نشان داد که شعر فارسی از رهگذر برجسته‌سازی مؤلفه‌های تاریخی، عاطفی، اسطوره‌ای، دینی و فرهنگی شهر، به فرایند ارزش‌آفرینی مکانی یاری رسانده و در بازتولید هویت شهرهای ایران سهمی مؤثر داشته است. همچنین نتایج بیانگر آن است که پیوند شعر و شهر در سنت ادبی فارسی بیش از آنکه بر توصیف جغرافیایی مکان استوار باشد، بر تجربه زیسته، خاطره جمعی و معناپردازی فرهنگی مبتنی است. از این منظر، شعر فارسی می‌تواند به‌عنوان منبعی معتبر برای فهم ابعاد ادبی، فرهنگی و هویتی مکان در شهرهای ایران مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، مطالعات تطبیقی، هویت مکانی، روایت مکان، حافظه فرهنگی

^۱ elhamsanei⁸@gmail.com

^۲ Behnamzangi³@gmail.com

^۳ Maryam.zadnahal⁷@gmail.com

۱- مقدمه

در فرهنگ ایرانی، شعر تنها یک گونه ادبی نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین رسانه‌های بیان تجربه زیسته، حافظه جمعی و تخیل فرهنگی به‌شمار می‌آید. بخش مهمی از سنت‌های فرهنگی ایران، از زبان و شعر گرفته تا موسیقی، نگارگری، خوشنویسی، معماری، شهرسازی و صنایع دستی، در پیوندی درونی با یکدیگر شکل گرفته‌اند. از این منظر، میراث فرهنگی ایرانی مجموعه‌ای پراکنده از عناصر جداافتاده نیست، بلکه شبکه‌ای هماهنگ از تجربه‌ها، نشانه‌ها و ارزش‌هاست که در طول زمان، هویت فرهنگی جامعه را ساخته و بازتولید کرده است. با این حال، تحولات دو قرن اخیر و گسترش الگوهای جدید زیست شهری، در مواردی سبب گسست در این هماهنگی شده و نسبت میان هنر، زبان، معماری و شهر را دگرگون کرده است.

یکی از جلوه‌های این گسست را می‌توان در هویت مکانی و هویت بصری شهرهای ایرانی مشاهده کرد. ورود سبک‌های معماری غریبومی، مصالح جدید و الگوهای شهرسازی نامتناسب با زمینه فرهنگی، موجب شده است که بسیاری از شهرهای ایران با نوعی اختلاط یا آشفتگی هویتی روبه‌رو شوند. در حالی که در سنت ایرانی، میان هنرهای مختلف و ساختار شهر پیوندی معنادار وجود داشت، در شهرسازی امروز، نشانه‌های شعر، نگارگری، خوشنویسی، معماری بومی و دیگر عناصر فرهنگ ایرانی کمتر در کالبد شهر دیده می‌شود. نتیجه این وضعیت آن است که شهر، به‌جای آنکه حامل حافظه فرهنگی و بازتاب‌دهنده جهان معنایی جامعه باشد، گاه به فضایی فاقد روایت، تعلق و تشخیص فرهنگی تبدیل می‌شود.

از سوی دیگر، شهر تنها مجموعه‌ای از بناها، خیابان‌ها و فضاهای کالبدی نیست؛ بلکه رسانه‌ای فرهنگی است که ارزش‌ها، خاطره‌ها و الگوهای زیست اجتماعی را در خود ثبت و منتقل می‌کند. کالبد شهر می‌تواند همچون متنی خوانده شود که لایه‌های مختلف فرهنگ، تاریخ و هویت جمعی در آن بازتاب یافته‌اند. در این میان، زبان و به‌ویژه شعر، نقشی بنیادین در معنابخشی به مکان دارد؛ زیرا شعر توانایی آن را دارد که تجربه مکانی را از سطح مشاهده عینی فراتر ببرد و آن را به تجربه‌ای عاطفی، نمادین و هویت‌ساز تبدیل کند. بنابراین، بهره‌گیری از ظرفیت شعر فارسی در فهم و بازآفرینی فضای شهری می‌تواند راهی برای تقویت هویت مکانی و بازپیوند شهر با حافظه فرهنگی ایرانی باشد.

۱-۱- بیان مساله

رشد بی‌رویه شهرنشینی در صد سال اخیر ایران و تغییر موازنه جمعیت روستانشین و شهرنشین باعث تغییر و گسترش شهرهای پیشین و پیدایش شهرهای جدید شده

است. فقدان رویه درست برای ساخت و توسعه شهرها و پیوست‌های فرهنگی آن‌ها باعث شده است تا شهرهای معاصر ایران با فقدان هویت شهری مواجه شوند. تعلق مکانی در شهرهای ایران به دلیل از هم گسیختگی معیارهای فرهنگی، مهندسی و انسانی در شهرسازی نوین ایران نادیده گرفته شده است و آثار آن در بی‌هویتی و هویت‌زدگی کاذب، خود را نشان می‌دهد.

درک و تبیین هویت مکانی در شهر زمانی می‌تواند معنا پیدا کند که بسترهای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آن به‌درستی شناخته و بازتفسیر شوند. در این میان، منظر شهری یکی از بنیادی‌ترین عرصه‌های تحول و بازتولید معناست، زیرا ادراک جمعی از شهر عمدتاً در چارچوب همین منظر شکل می‌گیرد. منظر شهری نه تنها نمایانگر ساختار کالبدی است، بلکه به مثابه یک «واسطه معنایی»، توانایی بازنمایی لایه‌های پنهان حافظه تاریخی و تجربه زیسته شهر را نیز دارد؛ امری که استمرار حیات فرهنگی و هویتی آن را تضمین می‌کند. هنرهای شهری از منظر تاریخی یکی از نخستین ابزارهای بیانگری هنری و فرهنگی بشر بوده و به عنوان یک رسانه عمومی، پیوندی ناگسستنی با زیست جمعی و کالبد معماری شهر دارند (زنگی، ۱۴۰۳: ۱۹).

زبان و ادبیات فارسی و به ویژه، شعر فارسی از مهم‌ترین عناصر موثر بر این هویت به شمار می‌رود. حکمت و فرزاندگی موجود در شعر فارسی و کمال‌گرایی آن می‌تواند به صورت‌بندی منظر فرهنگی شهرهای ایران کمکی شایان توجه نماید. اما برای استفاده از ظرفیت‌های غنی هویتی و فرهنگی شعر فارسی در هویت شهری، نیازمند مطالعات متعدد بینارشته‌ای هستیم. موانع انفصال هویت شهری و منظر فرهنگی شهری ایران از ذخایر ارزشمند ادبی آن را می‌توان به طور اجمالی به شرح زیر برشمرد:

- فقدان چارچوب نظری که ادبیات تطبیقی، نظریه هویت مکانی و حافظه فرهنگی را در تحلیل شعر فارسی به هم پیوند دهد.
- با وجود گستردگی پژوهش‌ها درباره بازتاب شهر و مکان در شعر فارسی، منابع مطالعاتی منسجم و کافی که شعر را در مقام عاملی فعال در تولید و بازآفرینی هویت مکانی تحلیل کرده باشند، همچنان محدود است.
- ضعف نگاه تطبیقی میان سنت شعری فارسی و نظریه‌های بین‌المللی فضا و مکان.
- کمبود مطالعات تجربی و پروژه‌های اجرایی گرافیک محیطی و طراحی شهری مبتنی بر شعر فارسی.

ارزش آفرینی شعر فارسی در راستای هویت مکانی شهرهای ایران ۱۳۳

پژوهش حاضر در همین راستا به بررسی نقش شعر فارسی در ارزش آفرینی فرهنگی برای فضاهای شهری ایران می‌پردازد. این پژوهش از نوع کیفی بوده و به روش توصیفی-تحلیلی بر پایه تحلیل مفهومی-متنی انجام می‌شود. هدف این پژوهش ارائه چارچوب و راهکارهایی مفهومی برای فهم نسبت شعر فارسی و هویت مکانی و ضرورت تحقق این نسبت در شهرهای ایران است.

پرسش اصلی پژوهش این است که: شعر فارسی چگونه شهرهای ایران را روایت می‌کند و این روایت‌ها چگونه در شکل‌گیری هویت مکانی و ارزش نمادین شهرها تأثیر دارند؟

پاسخ به این پرسش می‌تواند دستیابی به اهداف زیر را میسر سازد:

- تبیین نقش شعر فارسی در روایت‌گری مکان و در تولید، تثبیت و بازآفرینی هویت مکانی
- استخراج و تحلیل سازوکارهای ارزش آفرینی شعری در هویت بخشی به شهرهای ایران
- ارائه چارچوبی مفهومی برای پیوند ادبیات تطبیقی، حافظه فرهنگی و هویت مکانی
- شناسایی ظرفیت‌ها و آشکارسازی امکان استفاده از میراث شعری در سیاست‌های فرهنگی و مطالعات شهری معاصر

۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت این پژوهش را می‌توان در چهار سطح صورت‌بندی کرد:

۱-۲-۱- سطح نظری (ادبیات تطبیقی)

مطالعات تطبیقی مرتبط با شهر و ادبیات در ایران، غالباً به رمان و داستان معاصر اختصاص یافته است؛ در حالی که شعر، به‌خصوص در سنت کلاسیک، سهم بسیار بیشتری در ساخت حافظه فرهنگی مکان دارد. این پژوهش می‌کوشد در حد مقدمات این خلأ را در سطح نظری جبران کند.

۱-۲-۲- سطح فرهنگی (حافظه جمعی)

فهم این که چگونه شعر تصویر شهر را تثبیت و بازتولید می‌کند، برای فهم سازوکارهای حافظه فرهنگی ایرانیان ضروری است. شهر نه فقط به‌عنوان مکان سکونت، بلکه به‌مثابه نماد فرهنگی در متن شعر زنده است. شهر صرفاً یک ساختار کالبدی نیست، بلکه بستری برای شکل‌گیری معناها و فرهنگی و اجتماعی است. (فکوهی، ۱۳۸۳: ۴۵)

۱-۲-۳- سطح مطالعات شهری و جغرافیای فرهنگی (کاربردی)

شهرها نه تنها مراکز فعالیت اقتصادی بلکه عرصه‌هایی برای تولید معناها و فرهنگی و نمادین در جامعه معاصر هستند. (Zukin, ۲۰۲۰: ۹) سیاست‌های معاصر برندسازی شهری و گردشگری فرهنگی، به سرمایه نمادین و روایت‌های موجود از شهرها تکیه می‌کنند. شناخت ریشه‌های شعری این سرمایه نمادین می‌تواند برای برنامه‌ریزی فرهنگی مفید باشد.

۴-۲-۱- سطح روش‌شناختی (میان‌رشته‌ای)

این پژوهش الگویی تلفیقی برای پیوند ادبیات تطبیقی، روایت‌شناسی، نشانه‌شناسی مکان و مطالعات شهری عرضه می‌کند و در نتیجه، نمونه‌ای از پژوهش میان‌رشته‌ای در حوزه ادبیات فارسی است.

۱-۳- پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که نسبت میان شعر فارسی، هویت مکانی و شهر از دو مسیر عمده قابل پیگیری است: نخست، مطالعاتی که به جایگاه شعر در فرهنگ و حافظه ایرانی پرداخته‌اند و دوم، پژوهش‌هایی که هویت شهری و مکان را از منظر مطالعات شهری، معماری و انسان‌شناسی بررسی کرده‌اند. باین‌حال، پیوند نظام‌مند میان این دو حوزه، یعنی تحلیل شعر فارسی به‌مثابه عامل روایت‌گر و تولیدکننده هویت مکانی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

زرین‌کوب در کتاب *با کاروان حله* (۱۳۷۳) شعر فارسی را یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تجربه زیسته، حافظه جمعی و تخیل فرهنگی ایرانیان معرفی کرده است. دستاورد این اثر، برجسته‌سازی نقش شعر در انتقال ارزش‌ها و حافظه فرهنگی است؛ اما این بحث به‌طور مستقیم به نسبت شعر با هویت مکانی شهرهای ایران نمی‌پردازد. شایگان نیز در *آسیا در برابر غرب* (۱۳۸۰) ادبیات و شعر را از عرصه‌های مهم بازنمایی جهان ذهنی و فرهنگی جامعه ایرانی می‌داند. اهمیت دیدگاه او در توجه به نقش شعر در نظام معنایی فرهنگ است، اما نسبت شعر با روایت‌گری مکان و تولید هویت شهری در آن به‌صورت مستقل بررسی نشده است.

در حوزه مطالعات شهری، فکوهی در *انسان‌شناسی شهری* (۱۳۸۶) شهر را پدیده‌ای فرهنگی — اجتماعی و واجد لایه‌های نمادین، حافظه‌ای و زیسته می‌داند. این دیدگاه امکان فهم شهر را به‌مثابه متنی فرهنگی فراهم می‌کند؛ باین‌حال، نقش شعر فارسی در شکل‌دهی به این متن فرهنگی در آن محل بحث قرار نگرفته است. مدنی‌پور نیز در *طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرایند اجتماعی — مکانی* (۱۳۸۷) هویت شهری را حاصل تعامل میان ساختار کالبدی، روابط اجتماعی و تجربه زیسته می‌داند. دستاورد

این رویکرد، تأکید بر پیوند فضا و معناست؛ اما نقش ادبیات و شعر در تولید یا بازآفرینی این معنا کمتر در آن برجسته شده است.

فلامکی در شکل‌گیری معماری در *تجارب/ایران و غرب* (۱۳۸۴) بر پیوند میان معماری، تاریخ و حافظه فرهنگی تأکید کرده و هویت فضایی را حاصل تداوم سنت‌های فرهنگی و کالبد تاریخی دانسته است. این دیدگاه برای فهم هویت شهرهای تاریخی ایران اهمیت دارد؛ اما به ظرفیت متون ادبی، به‌ویژه شعر فارسی، در روایت و بازآفرینی این هویت نمی‌پردازد. همچنین در دیدگاه‌های حجت درباره میراث فرهنگی و هویت، مکان در پیوند با خاطره، تداوم تاریخی و ارزش‌های فرهنگی معنا می‌یابد؛ بالاین‌حال، این رویکرد نیز بیشتر در قلمرو میراث و معماری باقی می‌ماند و تحلیل شعر فارسی را به‌عنوان کنشگر معنابخش به مکان دنبال نمی‌کند.

بهزادفر در مباحث مربوط به هویت شهری و خوانایی مکان، هویت را با معنا، ادراک و تشخیص‌پذیری فضا مرتبط می‌داند. اهمیت این دیدگاه در فاصله گرفتن از نگاه صرفاً کالبدی به شهر است؛ اما مانند بسیاری از مطالعات شهری، ظرفیت شعر فارسی در تولید معنا و تثبیت هویت مکانی در آن برجسته نشده است. در کنار این آثار، برخی پژوهش‌های ادبی نیز به بازتاب شهر در شعر فارسی پرداخته‌اند؛ مانند مطالعاتی درباره شهر در شعر نیما، تهران در شعر معاصر یا تصویر شیراز در شعر حافظ. این پژوهش‌ها نشان داده‌اند که شهر در شعر فارسی می‌تواند نماد مدرنیته، دلبستگی، خاطره، بیگانگی یا هویت تاریخی باشد؛ اما بیشتر آن‌ها به یک شاعر، یک شهر یا یک دوره خاص محدود مانده‌اند.

برآیند مطالعات پیشین نشان می‌دهد که پژوهش‌های موجود، یا هویت مکان را از منظر شهرسازی، معماری و انسان‌شناسی بررسی کرده‌اند، یا حضور شهر در شعر را در محدوده یک شاعر و یک مکان خاص تحلیل کرده‌اند. از این‌رو، کمبود منابع مطالعاتی منسجم در زمینه بررسی شعر فارسی به‌مثابه عامل روایت‌گر، معناپرداز و تولیدکننده هویت مکانی همچنان محسوس است. پژوهش حاضر با توجه به این خلأ، می‌کوشد نقش شعر فارسی را در روایت‌گری مکان، تثبیت حافظه فرهنگی و ارزش‌آفرینی برای هویت مکانی شهرهای ایران تبیین کند.

۲- چارچوب نظری

۲-۱- هویت و منظر شهری

هویت بخشی به فضاها و تامین زیبایی سیمای شهر، نیازمند تعامل میان الگوهای طراحی شهری و هنرهایی است که شخصیت محیط را شکل می‌دهند و بر روحیه حاکم بر فضای اجتماعی تأثیر می‌گذارند (زنگی، ۱۴۰۳: ۵۳). نگاه جدید به شهر و

محیط‌های انسان‌ساخت، باعث می‌شود مرزهای علوم اجتماعی در این محدوده نیز گسترده شود و "هویت" به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل ادراک شهر، نقش به‌سزایی را در شناخت شهروندان از شهر برعهده داشته باشد. اتصال تاریخی به گذشته در قالب استفاده از فرم‌های آشنا، ساده‌ترین راه‌حلی است که در بدو طرح مساله، کاربردی می‌شود ضمن در نظر داشتن جنبه‌های مثبت این رویکرد بایستی توجه داشت که صرفاً استفاده از فرم‌های تاریخی نمی‌تواند بازگوکننده جنبه‌های مختلف هویتی در شهر باشد، بلکه اقدامات شکلی، از راهکارهای تداوم هویت در شهر است. هویت شهری حاصل تعامل میان ساختار کالبدی شهر و تجربه اجتماعی و فرهنگی شهروندان است (مدنی‌پور، ۱۳۸۷: ۷۸).

هویت فضایی در شهرهای تاریخی ایران نتیجه پیوند میان سنت‌های فرهنگی، ساختار کالبدی و حافظه تاریخی جامعه است (فلامکی، ۱۳۸۴: ۹۲). آن‌چه اثری را در نگاه عموم با هویت یا بی‌هویت جلوه می‌دهد، تعلق یا عدم تعلق آن به هویتی جمعی و پایدار است. در این نگاه اثر با هویت اثری است که هویت آن در راستای هویت جمعی باشد؛ چون یک بنای تاریخی در یک بافت تاریخی، و اثر بی‌هویت اثری است که هویت آن در تعارض با هویت جمعی باشد؛ مانند یک بنای مدرن در یک بافت تاریخی (حجت، ۱۳۸۴: ۵۵).

هویت شهر را می‌توان به بخش‌های زیر دسته‌بندی کرد:

۱-۲- هویت شکلی شهر

از نگاه والتر بور^۱ شباهت زیاد شهرهای مدرن به یکدیگر، تهدیدی جدی برای فضاهای شهری است. از نظر وی مهمترین وجه اشتراک شهرهای کهن، منحصر به فرد بودن آن‌ها است (بور، ۱۳۷۵: ۳۰). در همین زمینه، منتقدی چون "مام فورد" نوسازی شهری عصر مدرن را به لحاظ فضایی، کالبدی و اجتماعی فاقد شخصیت دانسته و مساله اصلی شهرسازی مدرن را مساله هویت شهری تلقی نموده است. وی می‌گوید شهرها در گذشته واجد وحدت بصری بودند و با فرم‌هایی که به تدریج پیچیدگی بیشتری می‌یافتند، شیرازه زندگی اجتماعی جوامع را به‌وجود می‌آوردند. ولی در شهرسازی معاصر، نظم خشک و مقیدی جای تنوع اجتماعی گذشته را گرفته است. شهرها زمانی از خود شخصیت و موجودیتی داشته‌اند. لیکن امروزه این شخصیت و

^۱ Walter Boor نظریه‌پرداز در حوزه مطالعات فضا و معماری.

موجودیت از میان رفته است و همه آن‌ها به توده‌های مشابه یک‌نواختی بدل گشته‌اند (دانش‌پور، ۱۳۸۳: ۶۳).

۲-۱-۲- هویت معنایی شهر

کوین لینچ^۱، هفت ارزش یا معیار را برای سنجش شکل خوب شهر مطرح می‌کند؛ سرزندگی، معنی، تناسب، دسترسی، نظارت و اختیار، کارایی و عدالت. وی هر یک از این معیارها را با معیارهای ریزتری توضیح داده و سنجش می‌نماید. معیار یا سنجه معنی، شامل پنج زیرعنوان است: ساختار، هویت، شفافیت، سازگاری و خوانایی. هویت و ساختار از اجزای شکل و ریخت‌شناسانه معنی به حساب می‌آید. این دو جنبه، جنبه‌های از شکل را توضیح می‌دهد که به ما امکان می‌دهد فضا و زمان را شناخته و در قالب الگوهای خود معرفی کنیم. "معنی" این‌که شهر تا چه اندازه می‌تواند به وضوح درک شده، از نظر ذهنی قابل شناسایی باشد، ساکنانش، آن را در زمان و مکان به تجسم درآوردند و تا چه اندازه آن ساختار ذهنی با ارزش‌ها و مفاهیم جامعه در ارتباط است (بهزادفر، ۱۳۸۷: ۳۸-۳۷). به عبارت دیگر، می‌توان هویت را معادل "معنی" دانست و در شهر آن را معادل تشخیص یک مکان و تمایز آن با مکان دیگر قلمداد نمود. توجه به این نکته ضروری است که هویت شهر زمانی برای مردم معنا دارد که شهروندان احساس کنند شهر و محل سکونت‌شان متعلق به آن‌ها است.

۲-۱-۳- هویت اجتماعی شهر

شهر به عنوان یک پدیده اجتماعی، محصول تعامل پیچیده میان ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و روابط اجتماعی است (پیران، ۱۳۸۱: ۶۱). به عقیده الکساندر^۲، هویت در محیط هنگامی تجلی می‌کند که بین فرد و محیط زندگی‌اش ارتباط طبیعی و منطقی بین فرد و محیط وی حاصل شده باشد. وی معتقد است که بین فرد و زندگی‌اش ارتباط و احساس تعلق خاطر به وجود نخواهد آمد مگر آن‌که قادر به شناخت عمیق محیط و تشخیص آن بوده و توان درک تمایز آن نسبت به محیط‌های دیگر را داشته باشد و بداند در چه زمانی و به چه صورتی پاسخ مناسبی به کنش‌های انجام یافته در

^۱ Kevin Lynch معمار و نظریه‌پرداز شهرسازی آمریکایی؛ نویسنده کتاب The Image of the City (۱۹۶۰) درباره ادراک و خوانایی فضای شهری.

^۲ Christopher Alexander معمار و نظریه‌پرداز معماری؛ نویسنده کتاب A Pattern Language (۱۹۷۷) و از چهره‌های مهم نظریه «زبان الگو» در طراحی معماری و شهری.

آن محیط بدهد. تنها به این ترتیب است که نظم خاصی که نتیجه بروز و ظهور هویت در محیط کالبدی است به وجود خواهد آمد (دانش‌پور، ۱۳۸۳، ۶۵).

هویت شهری در تعامل میان ساختارهای فضایی شهر و تجربه‌های روزمره ساکنان آن شکل می‌گیرد (۴۲: ۲۰۱۷، Madanipour). با توجه به تعابیر ذکر شده، در تعیین محدوده "هویت منظر شهری" همه پدیده‌ها و اتفاقات خرد و کلان که معرف ویژگی‌های عینی-ذهنی شهر باشند را هم می‌توان در نظر گرفت و هم آن را از طریق شناختن نمادها و سمبل‌های فرهنگی شهر محدود کرد. شهر هر زمان که لازم باشد باید پوست بی اندازه و پوسته نو باید در خود محتوای متحول شده اجتماعی در زمان و مکان مناسب آن باشد (مام‌فورد، ۱۳۸۵: ۱۸).

۴-۱-۲- هویت مکانی و تجربه زیسته

بر اساس دیدگاه پی‌فو توان^۱، «فضا» زمانی به «مکان» تبدیل می‌شود که با تجربه انسانی و احساس تعلق پیوند بخورد. مکان حاصلی از ادراک، حافظه، احساس و معناست؛ به بیان دیگر، مکان «فضای معنابخشیده» است. آدوارد رلف نیز هویت مکان را نتیجه درهم‌تنیدگی تجربه زیسته، ادراک حسی و ساخت‌های فرهنگی می‌داند. مکان صرفاً یک موقعیت جغرافیایی نیست، بلکه حاصل پیوند میان فضا، تجربه انسانی و معناهای فرهنگی است. (۶: ۲۰۱۵، Cresswell)

از این منظر، شعر می‌تواند یکی از مهم‌ترین رسانه‌هایی باشد که تجربه و احساس را به فضا پیوند می‌زند و آن را به مکان تبدیل می‌کند. هنر شهری و دیوارنگاری با پاسخگویی به نیازهای اجتماعی، ظرفیتی منحصربه‌فرد در ایجاد الگوهای فرهنگی، تقویت گفتمان‌های عمومی و بازآفرینی آثار فرهنگی گذشته در فضای معاصر شهر دارد (زنگی، ۱۴۰۳: ۲۶).

۵-۱-۲- روایت و زمان‌مندی مکان

آپل ریکور، روایت را سازوکار سازمان‌دهی تجربه در بستر زمان می‌داند. روایت، گذشته، حال و آینده را در طرحی معنادار به هم پیوند می‌دهد و هویت روایی می‌آفریند.

^۱ Yi Fu Tuan جغرافی‌دان انسان‌گرا؛ نویسنده کتاب *Space and Place: The Perspective of Experience* (۱۹۷۷) و از نظریه‌پردازان مهم مفهوم «مکان» و تجربه زیسته فضا.

^۲ Edward Relph جغرافی‌دان و نظریه‌پرداز پدیدارشناسی مکان؛ نویسنده کتاب *Place and Placelessness* (۱۹۷۶).

^۳ Paul Ricœur فیلسوف فرانسوی و از نظریه‌پردازان برجسته هرمنوتیک و فلسفه تفسیر؛ نویسنده آثاری چون *Interpretation Theory* و *Time and Narrative*.

هنگامی که مکان وارد روایت می‌شود، از وضعیت صرفاً کالبدی بیرون آمده و در شبکه‌ای از معناهای زمانی جای می‌گیرد؛ به تعبیر ریکور، مکان در روایت «زمان‌مند» می‌شود.

در شعر فارسی، شهر اغلب در دل روایت‌های تاریخی (حماسی)، عرفانی، عاشقانه یا حکمی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، هویت شهر، هویتی روایی و زمان‌مند است.

۶-۱-۲- حافظه فرهنگی

یان آسمن^۱، میان «حافظه ارتباطی» و «حافظه فرهنگی» تمایز می‌گذارد. حافظه فرهنگی بر پایه متونی شکل می‌گیرد که در طول زمان تثبیت و توسط نسل‌ها خوانده و بازخوانده می‌شوند. شعر فارسی یکی از اصلی‌ترین رسانه‌های حافظه فرهنگی در ایران است؛ رسانه‌ای که نام‌ها، مکان‌ها، وقایع و ارزش‌ها را در خود ثبت و به نسل‌های بعد منتقل می‌کند. فضاهای شهری اغلب به عنوان بسترهای حافظه جمعی عمل می‌کنند و روایت‌های تاریخی و فرهنگی جامعه را در خود تثبیت می‌کنند. (Till, ۲۰۱۸: ۱۴) شهرهایی که در شعر فارسی بارها نام برده شده‌اند، در واقع در حافظه فرهنگی تثبیت شده‌اند؛ به گونه‌ای که حتی اگر واقعیت مادی‌شان دستخوش تغییر شده باشد، تصویر فرهنگی آن‌ها در متن شعر تداوم یافته است.

۷-۱-۲- شاعرانگی فضا

گاستون باشلار^۲، در «بوطیقای فضا» نشان می‌دهد که فضا در متن شاعرانه به قلمرو تخیل، خاطره و حس بدل می‌شود. او از «خانه»، «گوشه»، «اتاق زیرشیروانی» و... به عنوان فضاهایی سخن می‌گوید که در شعر، معنایی فراتر از واقعیت فیزیکی خود می‌یابند. با تعمیم این نگاه به شهر، می‌توان گفت شعر فارسی شهر را از یک واحد جغرافیایی به یک «فضای شاعرانه» تبدیل می‌کند.

۲-۲- شعر فارسی

شعر فارسی مفهومی بسیط و پرنفوذ دارد که ذخیره‌ای عظیم از تجربه‌های زبانی، تصویری و تخیلی را در ادوار تاریخی، انواع ادبی و مکاتب شعری دربرمی‌گیرد (شفیعی

^۱ Jan Assmann، مصرشناس و نظریه‌پرداز آلمانی؛ مطرح‌کننده مفهوم «حافظه فرهنگی» و نویسنده کتاب *Cultural Memory and Early Civilization* (2011).

^۲ Gaston Bachelard، فیلسوف فرانسوی؛ نویسنده کتاب *The Poetics of Space* (1958) و از

چهره‌های مهم پدیدارشناسی فضا و تخیل.

کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۵). منظور از شعر فارسی در این پژوهش آن بخش از آثار شعری به ویژه در حوزه شعر کلاسیک فارسی است که سرشار از حکمت و معنویت است و طی قرون متمادی سرچشمه‌ی الهام برای جامعه‌ی ایرانی بوده است. کیفیت این میراث عظیم ادبی به‌گونه‌ای است که عمده‌ترین مفاخر ایران در طول تاریخ در زمره شاعران عارف و حکیم بوده و جامعه‌ی ایرانی به ویژه در دوران معاصر از آن‌ها به عنوان رهبران معنوی خود یاری می‌جوید.

این استعداد و ژرفا می‌تواند معانی متعالی حکمت، عرفان، هستی‌شناسی و جهان‌بینی را برای انسان معاصر صورت‌بندی کند و به همین دلیل است که ظرفیت‌های آن می‌تواند در هویت شهری، منظر فرهنگی شهری، برندسازی شهری و تعلق مکانی به‌کار گرفته شود.

چرخش فضایی در علوم انسانی و اجتماعی، ادبیات را به‌گونه‌ای نو بازخوانی کرده است. در این چشم‌انداز، متن ادبی دیگر صرفاً بازنماینده زمان (تاریخ، سیر حوادث، اسطوره) نیست، بلکه رابطه‌ای پیچیده با فضا و مکان برقرار می‌کند. شهر، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین صورت‌های فضایی مدرن و پیشامدرن، در کانون این توجه تازه قرار گرفته است؛ تا آن‌جا که مطالعات «شهر و متن» به یکی از شاخه‌های مهم ادبیات تطبیقی بدل شده است (Relph, ۱۹۷۶, Tuan, ۱۹۷۷).

در ادبیات جهانی، توجه به فضا و شهر در مطالعات ادبی با آثاری چون هانری لوفور، میشل دوسرتو و ادوارد سارایا آغاز شده و در حوزه ادبیات تطبیقی با مطالعاتی در زمینه «ادبیات و شهر» گسترش یافته است. در مورد شعر، پژوهش‌هایی درباره بازنمایی شهر در شعر مدرن اروپایی (مثلاً پاریس در شعر بودلر) وجود دارد؛ اما این حوزه در مطالعات فارسی هنوز نوپا است. (Bachelard, ۱۹۵۸/۱۹۹۴; Ricoeur, ۱۹۸۴)

در ایران، برخی مطالعات به «تصویر شهر» در رمان یا شعر معاصر پرداخته‌اند، اما غالباً با رویکرد توصیفی و کمتر با رویکرد نظری-مفهومی. پژوهش‌هایی که به‌طور مشخص پیوند شعر و هویت مکانی را در چارچوب ادبیات تطبیقی و نظریه‌های مکان بررسی کرده باشند، بسیار محدود است.

در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی درباره نسبت شعر فارسی و مکان شهری انجام شده است که هر یک از زاویه‌ای خاص به بازنمایی شهر در آثار شاعران پرداخته‌اند. برای نمونه، برخی پژوهش‌ها به بررسی شهر در شعر نیما پرداخته و نشان داده‌اند که شهر در شعر او غالباً با تجربه زیست مدرن، دگرگونی اجتماعی و احساس تنهایی انسان

معاصر پیوند دارد. دسته‌ای دیگر از مطالعات، مانند پژوهش‌هایی درباره تهران در شعر معاصر، بر این نکته تأکید کرده‌اند که تهران در شعر معاصر فارسی نه فقط یک مکان جغرافیایی، بلکه نشانه‌ای از مدرنیته، گسست اجتماعی، ازدحام، بیگانگی و تحول هویت شهری است. همچنین در برخی تحقیقات، تصویر شیراز در شعر حافظ بررسی شده و نتیجه گرفته شده است که شیراز در غزل حافظ، افزون بر جایگاه مکانی، واجد بار عاطفی، فرهنگی، عرفانی و هویتی است.

با وجود اهمیت این پژوهش‌ها، بیشتر آن‌ها بر یک شاعر، یک دوره ادبی یا یک شهر خاص تمرکز داشته‌اند و کمتر به شعر فارسی به مثابه شبکه‌ای گسترده از روایت‌گری مکان توجه کرده‌اند. به بیان دیگر، دستاورد اصلی این مطالعات، نشان دادن حضور شهر در شعر فارسی و تحلیل برخی مصادیق آن بوده است؛ اما محدودیت آن‌ها در این است که اغلب شعر را در مقام بازنماینده مکان بررسی کرده‌اند، نه به عنوان عاملی فعال در تولید، تثبیت و بازآفرینی هویت مکانی. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی نظام‌مند، نقش شعر فارسی را در روایت‌گری مکان و ارزش آفرینی برای شهرهای ایران بررسی کند و نشان دهد که شعر می‌تواند از سطح توصیف شهر فراتر رود و در شکل‌گیری حافظه فرهنگی و هویت مکانی نقش آفرین باشد.

۳-۲- جامعه و نمونه

«جامعه متنی» این پژوهش، مجموعه‌ای از نمونه‌های شعر فارسی کلاسیک است که در آن‌ها شهر، نام شهرها، یا عناصر مکانی پیوندخورده با حافظه، هویت و تجربه زیسته شهری بازتاب یافته است. با توجه به محدودیت حجم مقاله، نمونه‌ها به صورت هدفمند و بر مبنای چند معیار انتخاب شده‌اند:

تکرار و اهمیت شهر در حافظه شعری (مثلاً شیراز، نیشابور، توس، تبریز، اصفهان)

تنوع ژانری (حماسه، غزل، قصیده، شعر معاصر)

قابلیت تحلیلی برای نشان دادن سازوکارهای روایت مکان

نمونه‌ها به صورت نقل قول مستقیم و یا توصیف تحلیلی در بخش تحلیل به کار رفته‌اند.

۴-۲- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در تحلیل داده‌های پژوهش حاضر ترکیبی از شیوه‌های زیر به کار گرفته شده است: تحلیل روایت: تمرکز بر این که شهر در چه نوع طرح روایی (حماسی، عرفانی، عاشقانه) وارد می‌شود.

تحلیل نشانه‌شناختی: بررسی نمادها، استعاره‌ها و دلالت‌های فرهنگی مرتبط با شهر. خوانش در چارچوب نظری: تطبیق یافته‌ها با مفاهیم تئوریک هویت مکان، حافظه فرهنگی و سرمایه نمادین.

بخش قابل توجهی از آگاهی ایرانیان نسبت به شهرهای مختلف، به‌ویژه شهرهایی که مرکز تجربه روزمره آنان نیست، از طریق شعر شکل گرفته است. شهرهایی همچون شیراز، نیشابور، توس، اصفهان و تبریز در ذهن ایرانی، بیش از آن‌که با نقشه و آمار شناخته شوند، با تصاویر و روایات شعری پیوند خورده‌اند.

هویت منظر شهری، بر پایه مفهوم حافظه جمعی، تنها با تحلیل دقیق دوره‌های تاریخی، لایه‌های فرهنگی و خاطره‌مندی فضاها واجد معنا می‌شود. این امر سبب می‌گردد شهر از سطح روزمرگی و بی‌مرجعی فاصله گرفته و به سوی «پیوستار تاریخی- فرهنگی» حرکت کند. منظر شهری، از رهگذر رخدادها، خاطرات، روایت‌های جمعی و آگاهی تاریخی همچون سازوکاری عمل می‌کند که عناصر گسسته را به وحدت می‌رساند. در نتیجه، فرایند شکل‌گیری هویت نه‌تنها در سطح ادراک، بلکه در بستر کالبد عینی شهر رخ می‌دهد و بنابراین کالبد نیز باید ظرفیت پذیرش و بازتاب حافظه ذهنی شهروندان را دارا باشد. در این چارچوب، زمان و حیات مدنی نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در استمرار هویت دارند.

منظر شهری، به‌عنوان پدیده‌ای میان‌ذهنی - عینی، حامل حافظه شهر است و آنچه از آن با عنوان «هویت منظر شهری» یاد می‌شود، در حقیقت نوعی «پشتوانه‌مند شدن زندگی معاصر به واسطه گذشته» است. از همین رو، سیاست‌هایی که صرفاً بر صیانت کالبدی عناصر تاریخی تأکید دارند، بدون آن‌که حیات امروز در آن‌ها جریان یابد، عملاً به فرسایش هویت می‌انجامند. هویت امری مبتنی بر تمایز است: تمایز شهرها، انسان‌ها و فرهنگ‌ها. روند جهانی‌سازی با وجود جذابیت ظاهری، می‌تواند این تمایز را به چالش کشیده و به همسان‌سازی منظرها بیانجامد.

بخش مهمی از هویت منظر شهری در تداوم کالبد تاریخی و مکان‌های حافظه‌مند ریشه دارد. حذف مکان‌هایی که حامل خاطرات جمعی و پیوندهای تاریخی‌اند، به معنای گسستن تداوم تاریخی و فرسایش معنایی شهر است. در مقابل، پیونددهی گذشته و امروز در منظر، می‌تواند نیرویی برای بازتولید هویت معاصر باشد و امکان سازگاری نسل‌های آینده با فضاهای آشنا و تجربه‌پذیر را فراهم آورد.

یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های ادبیات کلاسیک فارسی در تحلیل هویت شهری، **روایت‌مندی مکان** و بازتاب تجربه زیسته در فضاهای واقعی یا نمادین است. شعر کلاسیک، شهر را به مثابه «مکان زیسته» روایت می‌کند؛ مکانی که هویت فردی، جمعی و تاریخی در آن به طرزی فشرده بازتاب می‌یابد.

نمونه‌هایی از برجسته‌ترین نمودهای این مکان‌مندی:

حافظ شیراز را نه فقط به عنوان یک مکان، بلکه به عنوان «هویت» باز می‌نماید:

«خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش / خداوندا نگه دار از زوالش»

این بیت، «بیم زوال هویت شهری» را بیان می‌کند؛ دقیقاً همان بحرانی که در مباحث منظر شهری امروز نیز دیده می‌شود.

سعدی با مفهوم «شهر آشنا» پیوندی هویتی برقرار می‌کند:

«همه عالم تن است و ایران دل / نیست گوینده زین قیاس خجل»

نسبت «تن-دل» در این بیت استعاره‌ای از نسبت «کالبد-هویت» در منظر شهری است.

فردوسی با خلق منظری حماسی، شهر را «عرصه حافظه جمعی» می‌سازد:

«چو ایران نباشد تن من مباد»

این جمله هویت مکانی را نه در کالبد، بلکه در «اعتلای حافظه و روایت مشترک» صورت‌بندی می‌کند.

در نظامی، شهر گنجه یا شهرهای روایت‌شده، همواره «مکان‌مند» و حامل ارزش‌های فرهنگی و هویت‌سازند؛ چنان‌که در خسرو و شیرین، عناصر کالبدی نظیر معماری، باغ‌ها، کاخ‌ها و فضاهای شهری درهم‌تنیده با روایت عشق، هویت می‌آفرینند. برای نمونه، نظامی در توصیف ساخت قصر شیرین توسط معمار، کالبد فضا را با ابعاد زیبایی‌شناختی و معنایی پیوند می‌زند و آن را فراتر از یک بنای سنگی، به نمادی از شکوه و تمایز مکانی تبدیل می‌کند:

بفرمودش که در صحرای شروان

یکی کوشکی بنا کن چون خورنک

که باشد جفت با قصر فریدون

به خوبی برتر از باغ همایون

(نظامی گنجوی، ۱۳۸۴: ۲۱۰)

در شعر خاقانی نیز «شهر شروان» و «قصر شیرین» نمونه‌های بارز مکان‌مندی هویت و زوال آن هستند. در جهان ذهنی خاقانی، جغرافیای عینی و کالبد معماری شهر، هویت شاعر را شکل می‌دهد و شاعر نیز متقابلاً با خوانش شاعرانه و تاریخی خود، به مکان معنا می‌بخشد. او در مواجهه با ویرانه‌ها و فضاهای تاریخی، از کالبد مادی مکان برای بازخوانی هویت تاریخی و عبرت فرهنگی بهره می‌گیرد:

اخلاطده مغز است این قصر زران‌دوده
ویرانه شیرین است این کوه تراشیده
قصر است که شیرین را شد کوه ز پی کنده
وز خون دل شیرین، پرویز شده مستسقی
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۵: ۳۵۴)

۵-۲- شعر فارسی و سازوکارهای ارزش‌آفرینی مکانی

۵-۲-۱- روایت‌مند کردن فضا

یکی از نخستین سازوکارها، روایت‌مند کردن فضا است. در شعر فارسی، شهر به‌ندرت در وضعیتی ایستا و توصیفی ظاهر می‌شود؛ بلکه غالباً در دل داستانی، تجربه‌ای یا تأملی قرار می‌گیرد. این روایت‌مندی دو سطح دارد:

۵-۲-۱-۱- روایت‌های کلان

شهرهایی چون توس و نیشابور در شعر حماسی و حکمی، در دل روایت‌های کلان فرهنگ ایرانی جای می‌گیرند. توس، در پیوند با فردوسی و شاهنامه، نه فقط یک شهر، بلکه موطن اسطوره ملی است. نیشابور، در پیوند با خیام و عطار، به کانون حکمت، عرفان و تأمل فلسفی بدل می‌شود.

۵-۲-۱-۲- روایت‌های خرد

در غزل، شهر اغلب در قالب خاطره‌ای عاشقانه یا تجربه‌ای عاطفی ظاهر می‌شود. مثلاً کوچه‌های شیراز در شعر حافظ، تنها معبری جغرافیایی نیستند، بلکه صحنه تلاقی عاشق و معشوق، جایگاه میخانه و محل وقوع تجربه معنوی‌اند. به این ترتیب، شهر در شعر، حامل روایتی است که آن را از دیگر مکان‌ها متمایز می‌کند و هویتی روایی برای آن می‌سازد.

۵-۲-۲- رمزگذاری فرهنگی مکان

سازوکار دوم، رمزگذاری فرهنگی مکان است. شعر فارسی از طریق شبکه‌ای از استعاره‌ها، تشبیه‌ها و نمادها، شهر را به مجموعه‌ای از دلالت‌های فرهنگی تبدیل می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۳: ۷۸-۸۵).

شیراز با باغ، باده، نسیم، گل و بلبل پیوند می‌خورد و به نماد لطافت، عشق و عرفان شاعرانه تبدیل می‌شود.

نیشابور با خرد، تفکر و نوعی تلخی فلسفی (در رباعیات خیام) گره می‌خورد.

توس با رزم، پهلوانی و شکوه حماسی هم‌نشین است.

اصفهان در شعر برخی شاعران به عنوان «نصف جهان» نماد توازن، هنر و معماری بیان می‌شود.

این رمزگذاری باعث می‌شود شهرها در ذهن مخاطب، نه صرفاً به‌عنوان نام‌هایی جغرافیایی، بلکه به‌منزله بسته‌های معنایی و فرهنگی ثبت شوند.

۳-۵-۲- انباشت حافظه و تداوم فرهنگی

سازوکار سوم، انباشت حافظه فرهنگی است. تکرار نام و تصویر شهر در طی قرون متمادی، موجب می‌شود که تصویر شاعرانه شهر در حافظه جمعی تثبیت گردد. حتی اگر ساخت کالبدی شهر تغییر کند، تصویر شاعرانه آن همچنان در متن و ذهن تداوم می‌یابد.

برای نمونه، تصویر شیراز حافظ، حتی در ذهن مخاطب معاصر که ممکن است شیراز مدرن را تجربه کرده باشد، همچنان مرجع مهمی برای فهم «روح شهر» است. این نشان می‌دهد که شعر، حافظه‌ای موازی با حافظه تاریخی رسمی ایجاد کرده و آن را در طول زمان منتقل می‌کند.

۴-۵-۲- تولید سرمایه نمادین

در تبیین رابطه میان ادبیات و هویت مکانی می‌توان از چند چشم‌انداز نظری بهره گرفت. از منظر پیر بوردیو، میدان فرهنگی بستری برای تولید و توزیع «سرمایه نمادین» است؛ سرمایه‌ای که در قالب اعتبار و منزلت اجتماعی از طریق بازشناسی جمعی شکل می‌گیرد (Bourdieu, ۱۹۸۶). آثار ادبی، به‌ویژه شعر، می‌توانند در فرایند تولید این نوع سرمایه نقش مهمی ایفا کنند، زیرا با بازنمایی مکان‌ها و نسبت‌دادن معانی فرهنگی به آن‌ها نوعی اعتبار نمادین برای فضاها ایجاد می‌کنند. از سوی دیگر، یان آسمن با طرح مفهوم «حافظه فرهنگی» نشان می‌دهد که متون ادبی و فرهنگی در شکل‌دهی و تداوم حافظه جمعی نقش مهمی دارند و از این طریق برخی مکان‌ها در حافظه

تاریخی یک جامعه تثبیت می‌شوند (Assmann, ۲۰۱۱). این دیدگاه با رویکرد جغرافیای انسان‌گرا نیز همخوان است؛ چنان‌که بی‌فو توان و ادوارد رلف تأکید می‌کنند مکان صرفاً یک موقعیت جغرافیایی نیست، بلکه حاصل تجربه زیسته، معناپردازی فرهنگی و پیوندهای عاطفی انسان با فضا است (Tuan, ۱۹۷۷; Relph, ۱۹۷۶). در این چارچوب، بازنمایی شهرها در شعر فارسی می‌تواند در فرایند معنابخشی به فضا و تقویت هویت مکانی آن‌ها در فرهنگ ایرانی نقش مؤثری ایفا کند.

به تعبیر پیر بوردیو، یکی از سازوکارهای مهم در میدان‌های فرهنگی، «تولید سرمایه نمادین» است. سرمایه نمادین به شکل اعتبار، منزلت و مشروعیتی ظاهر می‌شود که یک فرد، گروه یا حتی مکان در اثر بازشناسی جمعی به دست می‌آورد. در این چارچوب، شهرهایی که در آثار شاعران بزرگ حضوری پررنگ دارند، از طریق بازنمایی ادبی در حافظه فرهنگی جامعه تثبیت می‌شوند و به تدریج نوعی اعتبار و منزلت نمادین کسب می‌کنند. این منزلت می‌تواند فراتر از حوزه ادبیات عمل کند و در سطح اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی به تقویت جایگاه آن شهر در تخیل جمعی و ساختار فرهنگی جامعه بینجامد.

به‌عنوان مثال:

شهرهایی که در دیوان شاعران کلاسیک جایگاه برجسته‌ای دارند، غالباً در گردشگری فرهنگی و میراث جهانی نیز مورد توجه‌اند؛

نام‌گذاری خیابان‌ها، میدان‌ها و نهادهای فرهنگی به نام این شهرها، بخشی از همین فرآیند سرمایه‌سازی نمادین است؛

برنامه‌های فرهنگی معاصر (جشنواره‌ها، رویدادها) بر این سرمایه نمادین تکیه می‌کنند. در این معنا، شعر تنها بازتاب‌دهنده شهر نیست، بلکه به تولید ارزش و معنای افزوده برای آن کمک می‌کند.

۵-۲-۵- مقایسه تطبیقی: جایگاه ویژه شعر در سنت ایرانی

در برخی سنت‌های اروپایی، برندسازی نمادین شهر بیشتر از طریق رمان مدرن، هنرهای تجسمی و سینما انجام شده است؛ در حالی که در فرهنگ ایرانی، به دلیل جایگاه برجسته شعر، نقش آن در هویت‌بخشی به شهر پررنگ‌تر بوده است. در سنت شعر فارسی، شهرها غالباً تنها به‌عنوان موقعیت جغرافیایی مطرح نمی‌شوند، بلکه به‌واسطه زبان شاعرانه، به نشانه‌هایی فرهنگی و هویتی تبدیل می‌شوند. برای نمونه،

حافظ در نسبت با شیراز، شهر را به فضایی عاطفی، زیباشناختی و هویت‌مند بدل می‌کند:

خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش

خداوندا نگه دار از زوالش

در این بیت، شیراز نه فقط نام یک شهر، بلکه نشانه‌ای از زیبایی، دلبستگی، خاطره فرهنگی و آرزوی پایداری است. به همین دلیل، شعر در فرهنگ ایرانی نقشی فراتر از بازنمایی مکان دارد و می‌تواند شهر را در حافظه جمعی تثبیت کند. این ویژگی، تفاوت مهمی میان سنت ایرانی و برخی سنت‌های ادبی دیگر ایجاد می‌کند؛ زیرا در سنت ایرانی، شعر کلاسیک خود به یکی از مهم‌ترین رسانه‌های تولید و انتقال هویت مکانی بدل شده است. از این منظر، مقایسه جایگاه شعر فارسی با رمان، سینما یا هنرهای تجسمی در سنت‌های اروپایی می‌تواند مبنایی برای مطالعات تطبیقی میان نظام‌های ادبی و فرهنگی مختلف باشد.

نمونه دیگر را می‌توان در شعر سعدی دید که شیراز را نه صرفاً زادگاه شاعر، بلکه موطن معنا، خاطره و تعلق فرهنگی می‌داند؛ چنان‌که می‌گوید:

خوشا تفرج نوروز خاصه در شیراز

که برکند دل مرد مسافر از وطنش

این بیت نشان می‌دهد که شیراز در شعر سعدی نیز از سطح مکان جغرافیایی فراتر می‌رود و به کانونی برای تجربه زیسته، جاذبه عاطفی و هویت فرهنگی تبدیل می‌شود.

۳- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۳-۱- شعر به‌عنوان «روایت مکان»

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شعر فارسی می‌تواند به‌طور جدی به‌مثابه «روایت مکان» درک شود. شعر، فضا را در ساختار روایی خود وارد می‌کند و آن را از طریق زبان شاعرانه، زمان‌مند، معناپذیر و هویت‌مند می‌سازد.

۳-۲- از شهر کالبدی تا شهر متنی

یکی از نتایج مهم این مطالعه، تأکید بر این است که شهر در شعر فارسی، از وضعیت «واقعیت کالبدی» به «متن فرهنگی» تبدیل می‌شود. شهر در شعر، نه فقط مجموعه‌ای از خیابان‌ها و بناها، بلکه شبکه‌ای از نشانه‌ها، خاطره‌ها و ارزش‌هاست. این تحول از شهر کالبدی به شهر متنی، یکی از محورهای اصلی ادبیات تطبیقی معاصر است.

۳-۳- پیامدهای نظری و کاربرستی

از نظر نظری، این پژوهش نشان می‌دهد که:

می‌توان شعر فارسی را در دیالوگ با نظریه‌های جهانی مکان، حافظه و روایت قرار داد و از رهگذر این دیالوگ، هم نظریه را غنی‌تر کرد و هم فهمی عمیق‌تر از سنت ادبی فارسی به دست داد.

مفهوم «هویت مکانی» در فرهنگ ایرانی بدون در نظر گرفتن شعر، ناقص خواهد ماند. از نظر کاربرستی، نتایج این مقاله می‌تواند:

برای سیاست‌های فرهنگی مرتبط با برندسازی شهری و گردشگری فرهنگی الهام‌بخش باشد؛

جهت‌گیری پژوهش‌های آینده در حوزه ادبیات تطبیقی، مطالعات شهری و جغرافیای فرهنگی را تحت تأثیر قرار دهد.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوبی میان‌رشته‌ای، کوشید نشان دهد که شعر فارسی چگونه در بازنمایی و بازتولید هویت مکانی شهرهای ایران نقش‌آفرینی می‌کند. شعر کلاسیک فارسی، نه تنها فضایی شاعرانه بلکه «مدلی برای فهم هویت شهری» فراهم می‌کند. در واقع ادبیات کلاسیک، نوعی «معماری نمادینِ هویت شهری» می‌سازد که می‌تواند با مباحث منظر شهری، حافظه جمعی و ارزش‌های کالبدی امروز پیوند بخورد. برای ارتقای کیفی فضاها شهری، بهره‌گیری از رهیافت‌های نوین در هنر شهری ضرورت دارد تا پیوند میان شهروند و محیط تقویت شود (زنگی، ۱۴۰۴: ۴۰).

با تکیه بر نظریه‌های هویت مکان، روایت، حافظه فرهنگی، شاعرانگی فضا و سرمایه نمادین، روشن شد که شعر:

فضا را روایت‌مند می‌کند؛

مکان را با شبکه‌ای از نشانه‌های فرهنگی رمزگذاری می‌کند؛

حافظه جمعی مکان را در طول زمان انباشت و منتقل می‌کند؛

برای شهرها سرمایه نمادین تولید می‌کند و آن‌ها را در سلسله‌مراتب فرهنگی برجسته می‌سازد.

بر این اساس، شعر فارسی نه تنها آینه‌ای برای شهر، بلکه یکی از سازندگان اصلی «روح مکان» در فرهنگ ایرانی است. این نگاه، افق تازه‌ای برای مطالعات تطبیقی در حوزه

ارزش آفرینی شعر فارسی در راستای هویت مکانی شهرهای ایران ۱۴۹

ادبیات فارسی می‌گشاید و ضرورت توجه به شعر را در مطالعات شهری و هویت مکانی برجسته می‌کند.

منابع:

- بهزادفر، ۱۳۸۷. هویت شهر (نگاهی به هویت شهر تهران). مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران. موسسه نشر شهر. چاپ دوم. تهران.
- دانشپور، سید عبدهادی. ۱۳۸۳. درآمدی بر مفهوم و کارکرد هویت محیط انسان ساخت، مجله باغ نشر (۷۱-۵۹) سال اول. شماره ۱. در فهرست مجله بهار ۱۳۸۳.
- حجت، عیسی. ۱۳۸۴. هویت انسان ساز، انسان هویت پرداز (تاملی در رابطه هویت و معماری). مجله هنرهای زیبا، شماره ۲۴. تهران
- دانش پور، سید عبدالهادی. ۱۳۷۹. بازشناسی مفهوم هویت در فضای عمومی شهر. رساله دکتری، دانشگاه تهران
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی. (۱۳۷۵). *دیوان خاقانی شروانی*. تصحیح ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۶. *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۳. *با کاروان حله*. تهران: علمی.
- زنگی، بهنام. (۱۴۰۳). *کارکردهای رسانه‌ای و ارتباطی دیوارنگاری معاصر ایران*. چاپ سوم تهران: نشر مهرنوروز
- زنگی، بهنام. (۱۴۰۴). *دیوارنگاری ایران، رهیافت‌های نوین*. چاپ چهارم تهران: نشر مهرنوروز.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۳. *سبک‌شناسی شعر*. تهران: فردوس.
- فکوهی، ناصر. ۱۳۸۶. انسان شناسی شهری. نشر نی. چاپ چهارم. تهران
- مدنی پور، علی. ۱۳۸۷. طراحی فضای شهری (نگرشی بر فرایند اجتماعی- مکانی). ت: فرهاد مرتضایی. شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری تهران.
- شایگان، داریوش. ۱۳۸۰. *آسیا در برابر غرب*. تهران: امیرکبیر.
- فلامکی، محمدمنصور. ۱۳۸۴. *شکل‌گیری معماری در تجارب ایران و غرب*. تهران: فضا.
- پیران، پرویز. ۱۳۸۱. *جامعه‌شناسی شهری*. تهران: سمت.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۴). *خسرو و شیرین*. تصحیح وحید دستگردی. تهران: قطره.
- Assmann, J. (۲۰۱۱). *Cultural memory and early civilization: Writing, remembrance, and political imagination*. Cambridge University Press.
- Bachelard, G. (۱۹۹۴). *The poetics of space* (M. Jolas, Trans.). Beacon Press. (Original work published ۱۹۵۸)

- Bourdieu, P. (۱۹۹۱). Language and symbolic power. Harvard University Press.
- Cresswell, Tim. ۲۰۱۵. Place: An Introduction (۲nd ed.). Oxford: Wiley-Blackwell.
- Relph, E. (۱۹۷۶). Place and placelessness. Pion.
- Ricoeur, P. (۱۹۸۴). Time and narrative (Vol. ۱). University of Chicago Press.
- Till, Karen. ۲۰۱۸. Remapping Memory: The Politics of TimeSpace. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Tuan, Y.-F. (۱۹۷۷). Space and place: The perspective of experience. University of Minnesota Press.
- Madanipour, Ali. ۲۰۱۷. Cities in Time: Temporary Urbanism and the Future of the City. London: Bloomsbury.
- Zukin, Sharon. ۲۰۲۰. The Innovation Complex: Cities, Tech, and the New Economy. Oxford University Press.